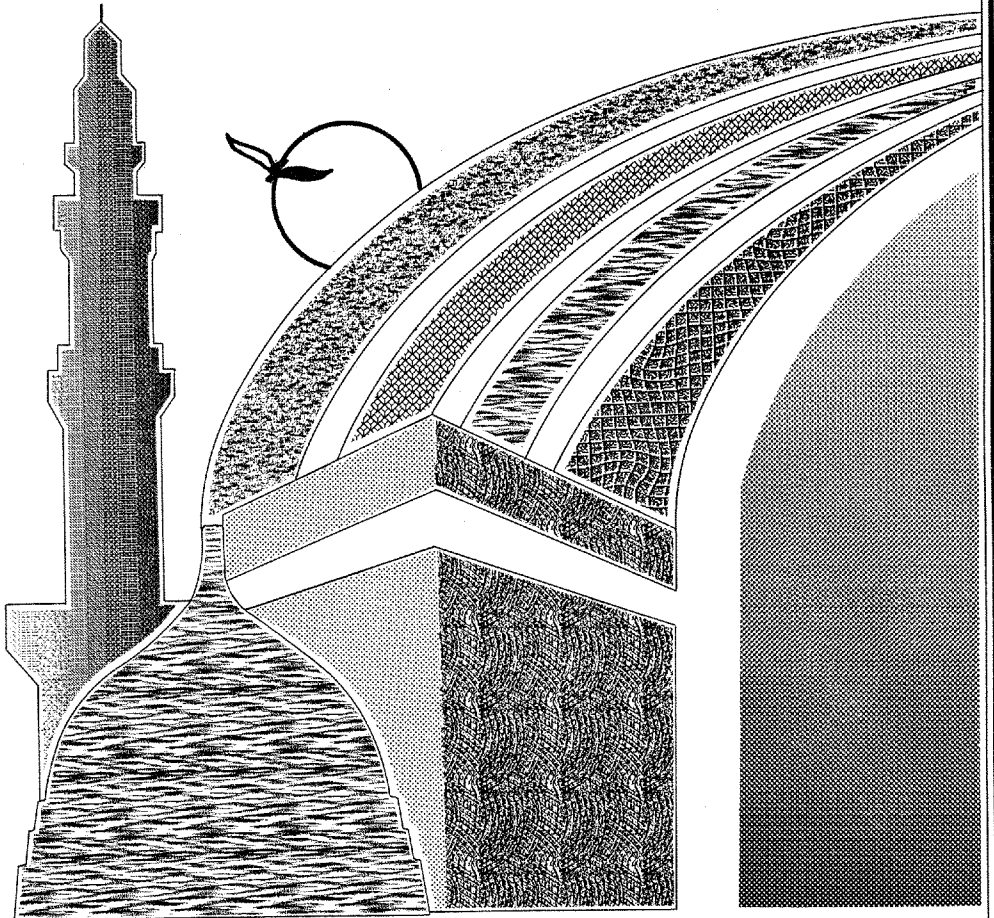
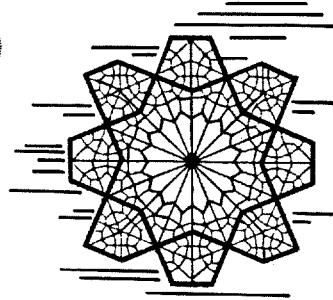


# اسرار و معارف حج



# وقوف شعور بر انگیز در مشعر الحرام



سید محمد باقر حجتی

خداوند متعال فرمان داده است که حجاج پس از پایان وقوف در عرفات و بعد از غروب آفتاب، رهسپار مشعرالحرام گردند تا در آنجا وقوفی دیگر را در شب دهم ذی الحجه تا ما بعد اذان در پیش گیرند و همه باهم و با حرکتی دسته جمعی و دوشادوش یکدیگر در سوی این موقف سرازیر گردند.

حاجی باید بداند با وقوف در عرفات می تواند توجه الهی را به خود جلب کند و از همانجا خود را آماده سازد تا بر حریم مشعرالحرام در آید؛ و در واقع بر دروازه رحمت وارد شود. نسیمهای رحمت الهی در این جایگاه وزیدن می گیرد و خلعت قبول و پذیرفته شدن در پیشگاه الهی را با اذن دخول در حرم، برتن می کند.

روانه شدن حاجیان به سان روان شدن آب در رودخانه هایی می نماید . آنچنان دل انگیز و دیده نواز است که دل و جان انسان را از ثقل علایق مادی گسسته و رها می سازد و سبکبال برای تقرب به پیشگاه الهی در سوی ملاً اعلی پرواز کنان بر می فرزند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ وَاتَّقِهِ بِمُرْدَلِفَةٍ، وَاصْعَدُ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُغُودِكَ

إِلَى الْجَبَلِ»؛

«در مزدلفه (مشعرالحرام) در سوی خداوند متعال تقرب جوی و پروای از او را



در پیش گیر و با صعود بر «جبل الرحمه» روح خود را به ملا اعلی بر فراز و به پرواز در آور.»

این سیر همگانی به همراه یکدیگر تا جایگاه پرواز و صعود در مشعر الحرام ادامه می‌یابد و برج مراقبت الهی پس از چنین رهنوردی و پروازی است که با روح و جان آدمی ارتباط برقرار ساخته و مآلاً آمادگی می‌یابد تا بر جاذبه زمینی و پیوند مادی و خاکی چیره آمده و به طیرانی در ملکوت آسمانها توفیق یابد.

رودخانه‌های مشعر آهنگیان از عرفات به جوشش و جنبش در می‌آید که همگی حجاج در این جریان و نمایش بی نظیر و سیر و حرکت از نظر مبدأ و مقصد و راه میان آن دو در کنار یکدیگر قرار دارند، همه در عرفات بودند و همه باید به سوی مشعر روند، و همه می‌باید در مشعر وقوف کنند و هیچ قومی را در این کار بر قومی دیگر امتیازی نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

«فاذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم و ان كنتم من قبله لمن الضالين. ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا لله ان الله غفور رحيم»<sup>۱</sup>

«و چون از عرفات باز گردید، خدای را در مشعر الحرام یاد کنید. او را یاد کنید چنانکه شما را راه راست نمود، او پیش از آن شما تحقیقاً به گمراهی دچار آمده بودید؛ بنا بر این از همان راهی که مردم باز می‌گردند شما باز گردید و از خدا آمرزش را در خواست کنید که خداوند آمرزنده و بخشایشگر است.»

میبدی ذیل تفسیر آیه «ثم أفيضوا...» آورده است:

«قریش را می‌گوید که ایشان در افاضت از عرفات، راهی دیگر می‌گزیند که ما خاصه اهل شهریم و سکن حرم و بر زنان خانه؛ نه با دیگران همراه باشیم. و از مشعر الحرام، راه بگشتند، ایشان را از آن باز زد؛ آنکه ایشان را فرمود - که با این مخالفت که کردید در افاضت - از خدای آمرزش خواهید که وی آمرزگار و بخشاینده است»<sup>۲</sup>.

برای آن که گزارش مبسوط تری را ارائه کنیم یاد آور می‌شویم:

در دوران جاهلیت، قریش و کنانه و جدیله و تابعان آنها، خود را با عنوان «خمس» - که جمع احمس و حمساء است - از سایر قبایل ممتاز وانمود می‌ساختند «و می‌پنداشتند چون در

دین و آیین خود از دیگران قوی تر و استوارترند و یا آن که به حمساء؛ یعنی کعبه پناه می آورند»<sup>۳</sup> با چنین عنوان؛ یعنی «حمس» می خواستند برتری خود را بر دیگر قبایل اظهار کنند. آنها مآلاً برای خود امتیازاتی قائل بودند که از جمله آنها این بود که همگام و همراه با قبائل دیگر در عرفات وقوف نمی کردند و از این نقطه باز نمی گشتند؛ لذا به آنان پس از اسلام فرمان رسید تا در رده دیگران و برابر با آنها باز گردند و این امتیاز بی اساس را برای خود قائل نباشند.<sup>۴</sup>

بعضی از مورخان در سبب نزول آیه «ثم أفيضوا...» گفته اند: حمس و قبایل خود برترین یاد شده در عرفات حضور به هم نمی رساندند و صرفاً در «مزدلفه» (مشعرالحرام) وقوف خود را بر گزار می کردند، آن هم در حالی که قبایل دیگر وظیفه وقوف را ایفا می نمودند. یکی از صحابه دید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف کرده؛ از این امر دچار شگفتی گشت و این جریان برای او ناخوش آیند می نمود؛ چرا که می دانست آن حضرت در زمره «حمس» به شمار می رفت و تصور نمی کرد حضرتش با راه و رسم قبیله خود در وقوف، به مخالفت برخیزد و خود را هم سطح و همراه قبایل دیگر، موظف به وقوف در عرفات ببیند؛ لذا آیه در خطاب به چنین مردمی - که امتیازات ساختگی و پوشالی بر اندیشه آنان حاکم بود - فرمود:

«ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس...» مبنی بر این که چنین جایگاههایی چنان تفاوتی بی بنیاد را از میان برمی دارد؛ چنان که بنای همه امتیازات طبقاتی و جز آنها را درهم فرو می ریزد، و تشخصها را در اختیار برابری و مساوات قرار می دهد. از آن پس تمام قبائل عربی وقوف در عرفات را رعایت می کردند.<sup>۵</sup>

تاریکی شب به هنگام وقوف در مشعر، همه امتیازات بی اساس را زیر پرده خود پنهان می سازد و مبارزه با اختلاف طبقاتی و نژادی و قبیله ای را پوچ و عاری از واقعیت اعلام می کند و واقفان در عرفات را در این جایگاه درکنار هم فراهم می آورد تا همگی در یک منطقه محدود، خویشتن را در دل و جان و دست و زبان برای نبرد با شیطان، مسلح و مجهز سازند و بکاوند و سنگریزه ها را از دل خاک بیرون کشند؛ و اگر دل را در ستیز با شیطان آماده کردند این سلاح را - هر چند که ریز است - دسته جمعی فراهم آورند که با تمام کوچکی و سبکی خود، اگر به سوی شیطان و جمرات گول پیکر نشان روند، جثه برافراشته آنها را زیر خروارها سنگریزه می توانند به راحتی خفه سازند. مزدلفه از «ازدلاف» به معنای تجمع و تقدم اخذ شده است که پراکنده هایی از مردم را در خود فراهم می آورد و یا سنگهای پراکنده را فراهم آورند و باید از



این نقطه به سوی شیطان پیش رانند و از این رهگذر از فاصله خویش با خدا بکاهند و آماده گردند تا سدی میان آنها و خداوندگار مهربان آنها جدایی برقرار ساخته و این سد را با رمی در جمرات در هم فرو ریزند.

«مزدلفه» از این رهگذر جایگاه تقرب به خدا و چنانکه اشارت رفت نقطه صعود و پرواز به سوی ملاّ اعلا می‌باشد و سرانجام به شعوری بارور می‌شود که دوست و دشمن خود را شناسایی کرده و آماده شود تا دشمن را از سر راه قرب به پروردگارش طرد کند.

در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می‌رسد که در همه مواقف چه پیش از مشعر و چه پس از آن بدان هشدار داده شد که میان هیچیک از آنها با دیگری فرق و امتیازی نیست؛ چرا که در اینجا درست احساس می‌کند که مال و ثروت و لباس فاخر و خدّم و خشم و هیچ عامل امتیاز آفرینی جز شماری سنگریزه‌ها در اختیار ندارد و صرفاً در صدد آن است که در نبرد با شیطان و هوسها، از دیگران پیشتاز باشد و وقوف در مشعر را به ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست. برای کسب این شعور باید در رده همه اقوام قرار گرفت؛ چرا که قبلاً به خاطر این که با افکار جاهلی امتیازی در خود احساس می‌کردند، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می‌بردند و با راه بردن با دیگران از عرفات بدین نقطه، باید این شعور و احساس در آنها پدید آید که میان آنها و دیگران هیچ امتیازی جز تقوا نمی‌تواند حاکم باشد؛ تقوایی که عامل اساسی از دلاف و قرب به حضرت باری تعالی است و در اینجا است که تساوی خود با دیگران را باید کاملاً درک کند. قشیری می‌گوید:

در آیه «ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس...» اشاره به این است که تو خود را به چیزهایی از قبیل شکل ظاهری و پوشاک و یا مزایای دیگر که میان تو و دیگران تفاوت برقرار می‌سازد، شناسایی نکنی؛ بلکه خود را به سان یکی از آحاد بشناسی. اگر به ذهن تو خطور کند که کاری انجام دادی و یا به تو یا برای تو یا با تو چیزی است، از خدا گذشت و آموزش را در خواست کن و به باز سازی ایمان خود پرداز که چنین پنداری شرکی خفی است که با جان و روح تو عجین گشته است.<sup>۶</sup>

چنانکه ملا عبدالرزاق کاشانی طی تفسیر آیه: «فاذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام...» می‌گوید:

«وقتی که خود را از مقام معرفت تامه‌ای - که مرز نهایی مناسک حج و اساس و مرجع آن

است؛ چنانکه نبی گرامی ﷺ فرمود: «الحج عرفة» - برمی فرازید، خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی: جمال حق را در جایگاه سرّ روحی که «خفی» نام دارد شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه عبارت است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی، محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان نایل گردد.<sup>۷</sup>

### از شعور و شهود در مشعر تا دست یابی به مَنا در مِنا:

روز دهم ذی الحجه، خدا آشنایان در عرفه و شاهدان جمال حق در مشعر باید پس از طلوع آفتاب در منا درآیند و وقوفی دیگر را در مدتی درازتر در آن آغاز کنند. در اینجا صرف وقوف و درنگ و اندیشیدن کافی نیست؛ بلکه باید حاجیان دست به کار گردند و آرزوهای بلند خود را با خدا در میان گذارند. جبرائیل نزد ابراهیم در این جایگاه؛ یعنی «منا» آمد و به او گفت:

«تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ، فَتَمَنَّى اِبْرَاهِيمَ فِي نَفْسِهِ اَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَكَانَ ابْنِهِ اِسْمَاعِيلَ كَيْشًا يَأْمُرُهُ يَذْبَحُهُ فِدَاءً لَهٗ؛ فَأَعْطِي مَنَاهُ».<sup>۸</sup>

«از پروردگارت آنچه را می خواهی آرزو کن. ابراهیم پیش خود آرزو کرد خدا به جای فرزندش اسماعیل گوسفندی را مقرر کند تا به او فرمان دهد آن را به منظور بازخرید اسماعیل قربانی کند و ابراهیم به این آرزوی خود رسید و آن را بدو اعطا کرد.»

### تضحیه و قربانی

#### گذری بر تاریخچه قربانی در جوامع بشری:

اندیشه تقرب به معبود از رهگذر تقدیم قربانیها و وسیله قرار دادن آن برای خواسته های جهان خاکی و بر طرف ساختن حوادث سهمگین و توسل به آن، برای جلب منافع و دفع و پیشگیری از آسیبها و زیانهای فردی و اجتماعی، همراه با آفرینش انسان و همزیان با آن بوده و همواره در مراحل مختلف تفکر دینی، ملازم انسان به شمار می رفت و تا وقتی عقاید و عبادات بر سر پاست استمرار دارد. هیچ دینی از ادیان، فاقد چنین شعاری نبوده و زندگانی هیچ ملتی بدون چنین شعاری در طول تاریخ به چشم نمی خورد. عبادت توتمیسمها و مجوس و بت پرستان و صابئین و مانویها و ستاره پرستان و گروههایی که جانورانی را می پرستند، با



قربانی توأم بوده است. چنانکه قربانی در شریعت و آیین یهود و مسیحیت و نیز مسلمین وجود دارد. ما در این شعار در ساده ترین مظاهر تدین و پریشان ترین نمودهای دینداری در تاریخ اطلاع داریم. چنانکه می‌دانیم شعار قربانی در پیشرفته‌ترین و دقیق‌ترین و استوارترین اشکال و صور تدین وجود دارد. بهترین دلیل بر قدمت این شعار و گسترش آن، همهٔ صحف و کتب آسمانی پیشین است که مسأله قربانی در آنها جلب نظر می‌کند. گویا مسألهٔ قربانی با فطرت بشر و سرنوشت او عجین بوده و این شعار فطری را در طول تاریخ نگاهبانی می‌کرده است. علاوه بر اینها قرآن کریم یکی از اشکال و صور قربانی را برای ما تصویر می‌کند که عملاً همزمان با آدم ابوالبشر علیه السلام روی داده است، آنجا که می‌فرماید:

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَآلَمْ يُسْتَقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ، قَالَ لِأَقْتُلَنَّكَ، قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۹</sup>

«و داستان دو فرزند آدم (هابیل و قابیل) را بر آنها بخوان، آنگاه که قربانی کردند و این قربانی از یکی از آن دو قبول (پیشگاه الهی) واقع شد و از آن دیگری قبول نشد. (قابیل به هابیل) گفت: قطعاً تو را (چون که قربانی تو مقبول افتاد) می‌کشم. هابیل گفت: خدا قربانی را از کسانی که پرهیز کارند و از خدا پروا می‌کنند می‌پذیرد.»

این عبادت خونین و خون رنگ، مصایب و آسیبهای هولناک فراوانی را در طول تاریخ پدید آورد، چه بسیار مادران فرزند از دست داده و کودکان بی سر پرست و یتیم و زنانی بی همسر را باعث گشت و نیز چه بسیار افراد بی‌گناهی که در راه قربانی، طعمهٔ آتش و یا ماهیان دریا شدند و نیز فراوانند در تاریخ، پدرانی که فرزندان خود را از رهگذر قربانی به آلهه پیشکش کرده‌اند و با دست خود، جان فرزندان خود را ربودند و همچنین شمار زیادی از افراد در طول تاریخ بشریت حتی فرزندان خویش را زنده به گور کرده و یا آنها را برای رضای معبود خویش به دریا و غرق شدن در آن وا می‌سپردند، و قربانیهای خرافی، بسیاری از شهرها را به ویرانی کشانده و ملت‌هایی را به نابودی سوق داده است.

این غایله‌های سوء از آن رو بوده است که قربانی در کهنترین اشکال و صور خود و در میان گروههای بزرگی از اقوام بدوی و متمدن، انسانها را - بر حسب اختلاف امتهای و ادیان و اثر پذیری از اوضاع و احوال و عوامل و اسبابی که بر محیط آنان حاکم بود و آنان را به قربانی فرا می‌خواند - در این رهگذر فدا می‌کردند. منتهی محیط حاکم، آنها را بر آن می‌داشت که



قربانی‌های خاصی را در نظر گیرند، گاهی دختران و احیاناً کودکان و زمانی جوانان و به هنگامی سالخوردگان را به خاطر این که قربانی انجام گیرد سر می‌بریدند و یا از طرف دیگر موجبات مرگ آنها را فراهم می‌کردند. با تحقیق و بررسی این حالات میان امتهای مختلف و مراحل گوناگون زندگانی آنان به این نتیجه می‌رسیم که عمده قربانیها - که عبارت از انسانها بوده‌اند - دو گروه دیگر را تشکیل می‌دادند: اطفال؛ اعم از پسر یا دختر و به ویژه نخستین فرزندی که از آنها به دنیا می‌آمد و گروه دیگر عبارت از دختران باکره بوده‌اند.

با استفاده از تاریخ این نتیجه نیز به دست می‌آید که اکثر قربانیها - گذشته از دو گروه یاد شده - متشکل از اسرای جنگی و بردگان و گناهکاران بوده‌اند و به لحاظ کثرت - از نظر قربانی - این گروه در نوبت دوم قرار داشته‌اند. با توجه به این نکته که در حالاتی نه چندان اندک و کوتاه قربانیها عبارت از طبقات بالا و ممتاز بوده‌اند؛ بسیار اتفاق افتاده که ملتهایی پادشاهان خود را برای معبودان خود قربانی می‌کردند.

اگر مقداری بیشتر تاریخ را بکاویم می‌بینیم مناسباتی که موجب قربانیهایی این چنین می‌گشت فراوان روی می‌داد، و مکرر جلب نظر می‌کرد و جلوگیری از قربانی - آنگاه که موجبات آن وجود داشت - از نگاه این ادیان خرافی، کار بسیار زشت و خطرناک و گناهی نابخشودنی به شمار می‌رفت و از نظر آنها آسمان از هم شکافته می‌شد؛ و خشم آلهه را بر می‌انگیخت و عذاب و کیفر این آلهه همه افراد جامعه‌ای را که در امر قربانی کوتاهی می‌کردند دامنگیر می‌شد.

وقتی همه این جریانها را در نظر گیریم به آسانی باز می‌یابیم که این نوع پرستش در کهنترین شکل خود چگونه بر گزار می‌شد که باید آن را عامل بزهکاریها و نابودیها و منشأ مصایب و آلام و آسیبها و نگون بختیها به حساب آورد. دلیل بر این فاجعه در تاریخ زندگانی انسان، همین بس که قبائل آرتک «Azteques» به تنهایی - که ساکنان اصلی سرزمینهای مکزیک بوده‌اند - تا زمانی نه چندان دور قربانیهایی را پیشکش می‌کردند که شمار آنها به حدود پنجهزار نفر در سال می‌رسید.

عواملی از چنین فجایع هول انگیز پیشگیری کرد که نمونه‌هایی چند از آنها را یاد می‌کنیم:  
- پیشرفت اندیشه دینی و گسترش آن.

- اصلاح اشتباهات و پیرایش از خطاهایی که در تفکر دینی در مراحل ابتدای آن راجع به





درک آلهه و در خواست رضای آلهه بدان دچار آمده بودند.

- پدید آمدن این تفکر در جامعه که باید معبودان خود را از سخت دلی و تشفی و نیاز به پیشکش کردن قربانی از انسانها منزه دانسته و بی‌نیازی آنها از جهان و آنچه در جهان است را درباره آنها باور دارند.

- گسترش علوم و شرایع آسمانی و کتب مقدس.

همه این عوامل دست به دست هم دادند تا به حیات انسانها و جان آنها احترام گذارند. و به این چهره توحش در امر قربانی خاتمه داده و اشکال دیگری از قربانی را جایگزین آن سازد که از خلق و خوی صحیح بیگانه نیست و با مقتضیات یک زندگانی توأم با آبادانی و حیات مطبوع انسانها ناسازگار نباشد.

مألاً قربانیهایی پدید آمد که به جای انسانها، جانورانی از قبیل گاو و گوسفند و بز و انواع پرندگان را قربانی می‌کردند.

انواع دیگری از قربانیها نیز ظهور کرد که مستلزم ریختن خون نبوده است؛ مانند: تقرب به وسیله گیاهانی چون گندم و خوشه دانه‌ها و آرد مخلوط به روغن و نیز تقرب به وسیله چیزهایی که از محصول گیاهان از قبیل نان و خمیر و امثال آنها فراهم می‌آمد.

ظهور دوره زراعت و کشاورزی در ایجاد این تطوّر، آثار قابل توجهی به جای نهاد. زراعت، بسیاری شوون اخلاقی و طبیعت و مزاج روحی انسانها را تهذیب کرد و از رهگذر آن خوراکیهای گیاهی و نباتی از نظر کمیت رو به ازدیاد نهاد و از مصرف گوشت کاسته شد و حالت توحش از میان رفت و مزاج روحی آدمیان اعتدال یافت و طبع سرکش و توسن انسان رام و آرام گشت و احساساتش دارای رقت و ظرافت شد و در نتیجه، سازمان دیگری که به انسانیت نزدیک بود و با مقتضیات زندگانی معقول و عمران و آبادانی متناسبتر بود جای بسیاری از سنت‌های خونین و عقاید آمیخته با توحش را اشغال کرد. لذا قربانی کردن انسانها و یا جانوران تدریجاً - پس از ظهور دوره کشاورزی - رو به کاهش نهاد و به جای قربانی کردن آنها از رهگذر گیاهانی که از خوشه غله‌ها و نان خمیر و جز آنها تشکیل می‌شد، در تقرب خویش بهره می‌جستند.

بدینسان نوع عجیبی از قربانی پدید آمد که عبارت از قربانی اشکال و مجسمه‌ها و یا قربانی سمبلیک بوده است؛ مانند قربانی کردن مجسمه‌ها و تصویرها - که این نوع عبادت و

تقرب نزد بسیاری از جوامع کهن و نو، رو به رواج و انتشار نهاد- و مانند ریختن خون از برخی اعضای قربانی، بدون آن که به حیات او خاتمه دهند. از این رویت در بسیاری از معابد یونان و به ویژه در مورد آلهه «ارتمیس» بهره می‌جستند و از آن پیروی می‌کردند و یا مانند اکتفا و بسنده کردن به قربانیهای سمبلیک که نشانه راه و رسم کهن به شمار می‌رفت. در میان بعضی از قبائل هندی به عنوان مثال در امر قربانی، پس از فوت مرد، پشته‌ای از هیزم را فراهم می‌آوردند و همسر او را کنار این پشته هیزم می‌نهادند و هیزمها را مشتعل می‌ساختند و آتش به این همسر سرایت می‌کرد و هر دو را مبدل به خاکستر می‌نمود.

○ یکی از انواع قربانیها نوعی خیال پردازی بوده است. پاره‌ای از مردم بلغارستان- بر سیل عادت معمول- وقتی که می‌خواستند بنا و ساختمان جدیدی را آغاز کنند، در انتظار نخستین عابری به سر می‌بردند که از کنار آن بنا عبور می‌کرد و سایه او را با نخ اندازه می‌گرفتند و این نخ را زیر اولین خستی می‌نهادند که آن را در بنای ساختمان استفاده می‌کردند. این کار را نوعی قربانی می‌پنداشتند و این پندار و خیالشان از دیدگاه آنها از این جهت قوت می‌گرفت که بر این باور بودند که صاحب این سایه به زودی از دنیا خواهد رفت. این قربانی عجیب‌ترین قربانی است که با نوع قبلی از نظر دلالت بر مطلوب، متفاوت به نظر نمی‌رسد. هر دو را باید تمثیل و نشانه و رمز و سمبل همان قربانی انسانها بر شمرده که دوران کهن معمول بوده است.

پیشکش‌ها و قربانیها از نظر سبکها و راه و رسم، مختلف بوده. چنانکه نوع این قربانیها متفاوت نشان می‌داد. جز اینکه مشهورترین سبک و شیوه و رایج‌ترین آنها در میان جوامع، تقدیم و پیشکش کردن قربانیها به آلهه بوده که همه آنها و یا شماری از آنها را به آتش می‌فکندند تا دودهای آن در اطراف و فضای قربانگاهها و معابد بر فرازد و پخش گردد؛ دودهایی که در طبقات فضا- چنانکه در اسفار عهد قدیم آمده- آلهه را به شگفتی می‌آورد. این روش تنها روشی بود که عهد قدیم در عمده قربانیها آن را تأیید می‌کرد. حتی در قربانیهایی که متشکل از گیاهان و فرآورده‌هایی از آن؛ از قبیل نان و خمیر بوده است. چنانکه اصحاحات اول و دوم و ششم و هفتم و... از سفر «لاوین» گویای همین مطلب است و قسمت عمده‌ای از اختصاص فقرات این سفر به بیان انواع قربانی و احکام و ادعیه و اوقات و روشهای پیشکش کردن قربانی اختصاص دارد. نباید در این باره تعجب و تردیدی به خود راه داد؛ زیرا



این سفر در بیان وظایف لایوین است و لایوین، افراد قبیله‌ای از قبائل بنی اسرائیل بوده و از فرزندان «لاوی» - که یکی از پسران یعقوب بوده - به شمار می‌رفته‌اند. در این سفر، حقوق آنان و نیز وظایفی را که در برابر سایر بنی اسرائیل بر عهده شان نهاده شده بود آمده است. مهمترین وظایفی که به آنها منوط می‌گشت نظارت بر قربانگاه و عمل قربانی و پذیرش و تأیید و تقدیم و پیشکش کردن قربانی بوده است.

○ یکی دیگر از شیوه‌های پیشکش کردن قربانی بسنده کردن به ذبح و ریختن خون بوده است و این شیوه را اسلام در قربانی عید اضحی و در هدی حج و ذبیحه‌های کفار تأیید کرده است. کفارهای که به علت عدم ایفای وظیفه مربوط به پاره‌ای از مناسک حج و یا به خاطر عدم تمکن از قیام به بعضی وظایف و یا عوامل دیگر، حاجی بدان مکلف می‌شد.

○ شیوه دیگر در قربانی، زنده به گور کردن بود. از این شیوه گروه‌ها و قبایل زیادی؛ مانند قبیله «کنده»، «طیء»، و «تمیم» پیروی می‌کردند.

○ یکی از رسوم و شیوه‌های دیگر در قربانی، غرق کردن در رودخانه‌های مقدس بوده است چنانکه این شیوه میان مصریان قدیم معمول بود.

○ شیوه دیگر، خفه کردن و بستن مجاری تنفس قربانی بوده است.

○ همچنین شیوه دیگر از قبیل شکنجه دادن با وسائل و ابزارهای خاصی است که معمول می‌گردید.

○ افکندن از جایگاه‌های مرتفع نیز یکی از رسوم قربانی به شمار می‌رفت.

○ چنانکه انتحار اختیاری از رهگذر پرت کردن خود از مکانی مرتفع و هم چنین رسوم دیگری در امر قربانی مورد عمل قرار می‌گرفت.

○ اما آن چیزهایی که مردم بدانها تقرب می‌جستند - پس از تتبع و بررسی این نوع از انواع پرستش در میان جوامع مختلف و شرایع گوناگون - چنین نتیجه می‌گیریم که به طوایفی پناه می‌آوردند که ما از این پس گزارش می‌کنیم:

۱ - در مسأله قربانی، میان آلهه و بتها از لحاظ مقدار اهتمام، تفاوت وجود داشت و شدیدترین اهتمام در امر قربانی، عبارت بود از «آتش» میان زردشتیان و «ستارگان و رودخانه‌ها» نزد مردمی که به پرستش آنها روی می‌آوردند.

۲ - تقرب به قدیسان و اولیا از رهگذر قربانی در جوامع زیادی جلب نظر می‌کند. همواره در



منطقه «صعید» در سرزمین مصر قربانیهایی نذر می‌کنند و این قربانیها را به اولیا پیشکش می‌نمایند. به ویژه به «سید احمد بدوی» که در روستاها و آبادیهایی از مصر، بزهایی را - که به «عجول السید = بزهای سید احمد بدوی» نامبردار می‌سازند- برای او نذر می‌کنند و در باره این بزها تیمار و پذیرایی زیادی به عمل می‌آورند. و کشاورزان آن را همسنگ با تقدیس، مورد احترام قرار می‌دهند و به هیچوجه آزاری بر آنها روا نمی‌دارند. حتی اگر به چریدن محصول زراعی دیگران هجوم آورند و یا بر کسی آسیب وارد سازند این بزها را رنجه نمی‌دارند. این بزها را به «طنطا» در کنار زادگاه سیداحمد بدوی سوق می‌دهند تا نزدیک مزار او آنها را ذبح کنند. نیازی به توضیح ندارد که اعمالی این چنین به عنوان وظیفه الزامی، مورد تأیید شریعت اسلام نمی باشد.

۳- راه و رسم و عادت تقرب به مردگان از رهگذر قربانی - به خاطر ارضای آنها و ترس از خشم آنها نسبت به زنده‌ها - در میان گروه زیادی از جوامع انسانی در دوران قدیم و متأخر و به ویژه نزد مصریان کهن رایج بوده است. این راه و رسم، رسوبهای زیادی در سنتهای معمول مصریان در برابر مردگانشان حتی در دوران معاصر به جای نهاده است.

گذشته از اینها از دیر باز، مردم بر این باور بودند که از طریق قربانیها فواید و عوایدی مادی نصیب آنان می‌گردد. از دیدگاه پاره‌ای از جوامع، این اعتقاد در آنها پدید آمده بود که آلهه و بتها در غذای خود از گوشتهای قربانیها و یا قسمتی از آن سود می‌جویند و نفعی عاید آلهه می‌گردد، لذا نزد این جوامع خوردن تمام گوشت این قربانیها و یا تناول بخشی از آنها حرام بوده است و نیز شماری از گروهها که از بین انسانها برای آلهه و مردگان قربانی پیشکش می‌کردند این قربانیهای انسانی را به عنوان بردگان و نوکران به استخدام گرفته و از آنها در رفع نیازهای خویش بهره می‌جستند و حتی شماری از جوامع کهن، آلهه خود را با صفاتی از قبیل سخت دلی و علاقه به خونریزی و لذت بردن از جان کندن قربانیها منسوب و متهم می‌ساختند. لذا قربانیهایی به آنها تقدیم می‌کردند تا این تمایل عصبی آنان را به خونریزی آرام ساخته و از شر و گزند آلهه در امان باشند و حیات جوامع را از این راه تأمین و ضمانت کنند.

### قربانی در شریعت اسلام

آیین مقدس اسلام به تمام این افسانه‌ها و خرافات خاتمه داد و قربانی را به عنوان



مظهري از مظاهر تقوای الهی و سپاس از نعمت و طاعت از فرمان خدا مقرر کرد و آن را به صورت فرصتی در احسان به فقرا و تهیدستان و نیکی به بینویان خاطر نشان ساخت. قرآن کریم را به این حقیقت، اشارتی است، آنجا که می‌فرماید:

۱ - ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾<sup>۱۰</sup>

«از این قربانی بخورید و به افراد بی‌نوا و تهیدست اطعام کنید.»

۲ - ﴿إِنَّ يَنَالُ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾<sup>۱۱</sup>

«گوشتها و خونهای قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه این تقوای شماست که خدا در خور آن است

که به او برسد.»

در آیهٔ اخیر، خداوند متعال میان قربانی و تقوای قلوب، پیوند و ارتباطی را خاطر نشان می‌سازد؛ تقوایی که هدف نهایی مناسک حج است. این مناسک و شعائر صرفاً رموزی است که توجه رب‌البیت و خانهٔ خدا و طاعت از او را گویاست و در لابلای خود یادگاران کهن از دوران ابراهیم علیه السلام و دعاهایی را که آن حضرت خوانده بود در بردارد؛ یادگاران طاعت و انابه و توجه به خداوند از آغاز پیدایش «امت مسلمه». بنابراین مناسک حج و دعا و نماز به صورت یک حقیقت سازنده باید تلقی گردد.

راههایی که حاجی به عنوان «هدی» در پایان ایام احرام انتخاب می‌کند رواست از آن سودمند گردد و اگر بخواهد می‌تواند قبل از قربانی چون مرکبی از آن استفاده کند، و از شیر آن بنوشد تا به جایگاه خود؛ یعنی قربانگاه برسد و سپس به ذبح و قربانی آن دست یازد و از گوشت آن بخورد و به بئس فقیر (تهیدستان و بینویان) اعطا و اطعام کند.

این قربانی‌ها که قرآن کریم از آن یاد می‌کند شعاری معروف و رایج در میان جوامع مختلف به شمار می‌رفت، منتهی اسلام آن را در روند صحیح و سازنده قرار داد چرا که از رهگذر آن، توجه حاجی به سوی خدای یگانه باید معطوف شود و ماسوای او را باید جداً نادیده گیرد و در این طریق راهی را جز راه رسیدن به خدا ننپوید.

۳ - ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ. الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾<sup>۱۲</sup>

ترجمهٔ آن را در ضمن گزارش زیر می‌بینید:

اسلام احساسها و روندها و راه و رسمها را به هم مانوس و متحد می‌سازد و رویکرد همه آنها را به خدا محدود می‌گرداند. از همین جا به روند آفرینی در احساس و شعور و جنبش و عبادت و حرکت و عادت در سوی این وجهه یگانه عنایت دارد. با این کار است که زندگانی با صبغه عقیده و ایمان رنگ می‌گیرد و بر همین اساس است ذبائحتی که نا بسمله و یا به نام غیر خدا قربانی می‌شوند حرام اعلام شده است و باید حتماً نام خدا به هنگام قربانی آنها بر زبان آید تا یاد خدا به عنوان هدف بارز و نمودار، تلقی گردد. و گویا این قربانی کردن به آهنگ یاد خداوند انجام می‌گیرد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ»؛ «برای هر امتی راه و رسمی را در عبادت مقرر کردیم تا به خاطر دامهایی که خداوند به آنها ارزانی داشته خدای متعال را یاد کنند.»

به دنبال این سخن، قرآن کریم بر وحدانیت خدا تأکید و آن را تأیید می‌کند: «فَالِهَيْكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا»؛ «پس معبود شما معبودی یگانه است.» آنگاه به تسلیم و اسلام در برابر خدای یگانه فرمان می‌دهد: «فَلَهُ أَسْلِمُوا» این اسلام و تسلیم، اسلام و تسلیم اجباری و اضطراری نیست؛ بلکه اسلام و تسلیم و اطمینان و آرامش است.

«وَبَشِّرِ الْمُحِبِّينَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»؛ «به تواضع پیشگان نوید ده، آن کسانی که وقتی از خدا یاد می‌شود قلوبشان سرشار از بیم و ترس می‌گردد»، و به مجرد یاد نام خداوند، وجل و خشیت خدا درون و احساس آنان را متحرک و پویا می‌سازد.

«وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ»؛ «به آنچه بر آنها وارد می‌آید صبر و شکیبایی در پیش گیرند»، و از سوی آنان اعتراض بر قضای الهی در باره آنها وجود ندارد.

«وَالْمَقِئِمِي الصَّلَاةِ»؛ «بر یادارندگان نمازند» و خدای را آنگونه که سزااست عبادت می‌کنند.

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ «از آنچه به آنها ارزانی داشتیم در باره دیگران هزینه می‌کنند»، و برای خاطر خدا در انفاق آنچه در اختیار دارند به هیچوجه بخل و دریغی را روا نمی‌بینند.

و بدینسان میان عقیده و شعائر، پیوند برقرار می‌سازد و این شعائر ریشه در عقیده دارد و بر آن مبتنی است. شعائر نیز تعبیر و جلوه‌ای از این عقیده و رمز و نشانه آن است. مهم این است که سراسر زندگانی و تحرکات و جنبش‌های آدمی با چنین مایه‌ای عقیدتی رنگ آمیزی شود و توان و قدرت و نیز روند و راه و رسم او همبستگی یابند و روح و جان آدمی در ره گیریهای گوناگون، دستخوش پریشی و از هم گسیختگی نشود.<sup>۱۳</sup>



سر انجام به این نتایج تاریخی و عرفانی می‌رسیم که قربانی، یک امر بی سابقه‌ای نبوده که اسلام از نو آن را بنیاد کرده باشد، از زمان ابوالبشر تا ظهور اسلام، شیوه‌ای بود که مستمراً با انواع گوناگون، معمول و متداول بوده است. خداوند متعال برای هر امتی مناسکی را در قربانی مقرر فرمود و نیز مناسک ویژه‌ای در ایام مخصوص یا عبادات و اوامر و نواهی قالبی و قلبی و ریاضتهای بدنی و نفسانی را بنیاد کرد. جمله «لِذِكْرِ اللَّهِ عَلٰی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» اشاره به آن دارد که هدف همه عبادات و تمام انتفاعات و التذادات، یاد کردن خدایی است که باید صرفاً او را مورد پرستش قرار داد. اگر عبادات انسان، گوناگون است نباید سر از اختلاف و شکاف و کینه بر آورد، چون معبود شما در این عبادات، یگانه است و این حقیقت باید انسانها را بر محور خود متحد سازد. «فله اسلموا» باید منقاد و مطیع فرمان خدا بود تا جانهای سالم از هر گونه آفات و بندهایی که لجاج و عناد را موجب می‌شود در خود پیروانند. اینجاست که باید رسول خدا ﷺ به کسانی که خویشان را در برابر عظمت الهی حقیر احساس می‌کنند و در آنها نرمش و انعطاف و خشوع به هم می‌رسد، مژده و نوید دهد و نیز به کسانی که گشاده دل و صابرند و بلیات را رهیده از جزع و شکوه و ناله به جان می‌خرند و قضای الهی را با آغوشی باز پذیرا هستند. صبر بدین معنا است که انسان حالت عادی و نخستین خود را بیاید و از آن نگاهبانی کند و هیچ رویدادی چنان حالت رام و آرام را دگرگون و طاغی نسازد و با اقامه نماز توجه خویش را به خداوند استمرار بخشد و روزی‌هایی را که خدا بدو ارزانی داشته است از رهگذر انفاق در اختیار دیگران قرار دهد و بدینسان نعمت و منت او را سپاس دارد. ۱۴ «پس فرمان او را بپذیرید و قربان را به شرک آمیخته نسازید»، «و بشارت ده ای محمد، فروتنان را به بزرگی آن سرا، یا ترسکاران را به رحمت بی‌منتهی» یا «مژده ده مشتاقان را به سعادت لقاء که هیچ مژده‌ای از این فرح افزاتر نیست» چون اینان خدای را از رهگذر قربانی هدی و نفس خود شناختند و خشیتشان فزونی گرفته است:

هر که را نور تجلی شد فزون خشیت و خوفش بود از حد برون

لذا صبر را پیشه کنند و در شدايد نالنند:

اگر به لطف بخوانی مزید الطاف است و گر به قهر برانی درون ما صاف است

درون حج گزاران واقعی با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی زلال می‌گردد و «فله اسلموا» را



رمزی باید دانست به چنین سلامت و صفای روح و جان که جز ره دوست نجویند و پویای ماسوی الله نباشند.

عاشقان را گر در آتش می نشاند قهر دوست

تنگ چشمم گر نظر از چشمه کوثر کنم<sup>۱۵</sup>

و در مصایب به نزد کسی جز خدا شکوه نیارند:

آشنایان ره عشق اگرم خون بخورند ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم<sup>۱۶</sup>

و در سر نوشت آفرینی خدا هرگز نمی نالند:

حافظ از جور تو حاشا که بنالد روزی که از آن روز که در بند توأم دلشادم<sup>۱۷</sup>

و بالاخره این قربانی به چنان تقرّبی شگرف بارور می شود و این جستجو و فداکاری و درنوردیدن در چنان بیابان و رسیدن به قربانگاه برای آرمیدن دوست در کنار دوست - دوستی چون خلیل الله - ضرورتی است که از آن گزیر و گریزی نیست:

بی طلب نتوان وصال یافت آری گئی دهد

دولت حج دست جز راه بیابان برده را<sup>۱۸</sup>

### ● حلق و تقصیر:

حلق (تراشیدن و ستردن موی سر) و تقصیر (چیدن مو یا ناخن) از مناسک حج به شمار است که باید پس از قربانی کردن و رمی جمره عقبه انجام شود. آدم، ابوالبشر ع با سر تراشیدن، مراسم حج را به پایان برد.

از رسول خدا ص روایت شده که فرمود:

«أمر جبرئیل أن ينزل بياقوتة من الجنة فهبط بها، فمسح بها رأس آدم فتناثر

الشعر منه، فحيث بلغ نورها صار حرماً»<sup>۱۹</sup>.

به جبرئیل فرمان رسید که یاقوتی از بهشت با خود فرو آورد، و او آنرا بر زمین فرود آورد، و به وسیله آن با سر آدم تماس بر قرار ساخته و بر سر او یاقوت مذکور را گذراند، و در نتیجه موی سر آدم از هم پراکند و فرو ریخت و تا آنجا که نور یاقوت، پرتو خود را می گستراند و آن





قسمت از محیط پیرامون خود را که منور ساخت به صورت حرم در آمد.

پیداست که فقها غالباً حلق و تراشیدن سر را برای کسانی که برای اولین بار، حج برگزار می‌کنند واجب می‌دانند. بنابر این اینگونه افراد طبق فتاوی چنان فقهای نمی‌توانند به تقصیر و کوتاه کردن موی سر یا صورت و یا ناخن دست یا پا بسنده کنند. اصولاً حلق دارای فضیلت بیشتری از تقصیر می‌باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«حلق و تراشیدن سر در حج از تقصیر افضل است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع و عمره حدیبیه حلق رأس کرد و موهای سر خود را تراشید.»<sup>۲۰</sup>

چنانکه از امام سجاده علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کسانی که تراشیدن سر را بر تقصیر ترجیح دادند سه بار استغفار کرد و برای کسانی که به تقصیر بسنده نمودند یک بار استغفار و طلب آمرزش برای آنها اکتفا کرد.»<sup>۲۱</sup> و روایاتی نظیر آن در کتب احادیث جلب نظر می‌کند.<sup>۲۲</sup>

این کار یعنی حلق یا تقصیر که در منی و به قصد قربت و بسمله و رو به قبله و از سمت راست جلوی سر انجام می‌گیرد، بهتر است در همان سر زمین زیر خاک پنهان گردد، و این عمل بر طبق روایات حاکی از آن است که حاجی علاوه بر آنکه درون خود را از هر موانعی برای ذکر خدا می‌پیراید به پیرایش ظواهر نیز روی می‌آورد و جمله «لیقضوا تفتنهم»<sup>۲۳</sup> را که در قرآن کریم آمده است امام رضا علیه السلام تفسیر فرمودند که حاجی موظف است با چیدن ناخنها و چرک زدایی، خویشتن را پاکیزه ساخته و آنچه که به خاطر محرم بودن نمی‌توانست آن را از خویشتن دور سازد از خود طرد نماید.<sup>۲۴</sup>

از رهگذر حجی بدینسان، نورانیتی در وجود آدمی پدید می‌آید که گویا تازه از مادر زاده شده و پلشتیهای گناه و نافرمانیهای که از پیش بدانها دچار آمده است از وجود او رخت بر می‌بندد. بدین امید که خداوند متعال ما را به چنان حجی موفق بدارد و گناهان ما را فرو ریزد، سخن را به پایان می‌برم.

والحمد لله أولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، کتبه بیمناه  
الدائرة العبدالمفتاق الی رحمة ربه الغافر الغنی محمد الباقر الحسینی  
المازندرانی المدعو بـ «حجتی» فی یوم السبت، الحادی عشر من شهر محرم  
الحرام سنة ۱۴۱۷ هـ ق = ۱۳۷۵/۳/۲۱ هـ ش.

## پانوشتها:

- ۱- البقره ۱۹۸- ۱۹۹
- ۲- كشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۲۵
- ۳- فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۲۸۱
- ۴- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۰۰
- ۵- تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶ ص ۳۸۲؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷؛ زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ الاساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۴۶۷
- ۶- لطائف الاشارات، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷
- ۷- تفسیر القرآن الکریم، منسوب به محیی الدین العربی، ج ۱، ص ۱۲۳
- ۸- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۸ و ج ۲۶، ص ۹۹، نقل از حج الانبیاء والائمة، ص ۳۹
- ۹- المائده: ۲۷
- ۱۰- الحج: ۲۸
- ۱۱- الحج: ۲۷؛ با استفاده از مقاله «الاضحیة والقربین» از دکتر عبدالواحد وافی (مجله رساله الاسلام، شماره ۴۰-۴۴، ص ۳۹۸).
- ۱۲- الحج: ۳۴ و ۳۵
- ۱۳- فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۲۲ و ۲۴۲۳
- ۱۴- نک: بیان السعاده، ج ۳، ص ۷۷
- ۱۵- دیوان حافظ.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- مسند الامام الهادی، ج ۱، ص ۹۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶؛ نقل از: حج الانبیاء والائمة، ص ۲۸
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۱
- ۲۱- فقیه من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶
- ۲۲- نک: الکافی (فروع)، ج ۴، ص ۵۰۲؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الجامع الصحیح، بخاری، ج ۱، ص ۷۰۲
- ۲۳- سوره حج: ۲۹
- ۲۴- معانی الاخبار، ص ۳۳۹